

## نقش پذیری جنسی در کودکان و نوجوانان

معرفی مقاله

نوشته: دکتر سوسن سیف

در مقاله حاضر شناخت پسر و دختر و اجرای وظائف محوله هریک از دو جنس به گونه‌ای که بتواند در طرح ریزی برنامه‌های آموزشی کودکان و نوجوانان مورد استفاده واقع شود، بررسی گردیده است. شناساندن نقش واقعی جنس پسر و دختر به کودکان و نوجوانان و شناساختن آنان به وظائفی که، عرف و عادت، و قوانین اجتماعی برای هریک از جنسهای دوگانه تعیین کرده است، یکی از مسائل مهم آموزشی است که همیشه مورد توجه پژوهشگران و مسئولین تعلیم و تربیت نوجوانان بوده است.

مقاله تلاش دارد تا با ارائه تعاریف گوناگون در مورد جنس و برای ابدی کردن یک نقش و یا تصویری از یک نقش و رفتار در ذهن پسر یا دختر نوجوان، زمینه‌ای را برای شناخت نقش جنس مهیا سازد. چون بعضی از این شناخت‌ها فطری و جبری و تعدادی دیگر اکتسابی است. نویسنده سعی کرده است تا این عوامل شناختی را در سه گروه مجزا بشرح زیر ارائه کند:

گروه اول: اثرات عوامل بیولوژیکی است که مهمترین آنها هورمون‌های آنتوزن در پسران و استروژن در دختران است که نوع جنس پسر و دختر را مشخص می‌سازد.

گروه دوم: عوامل شناختی است که معمولاً از سن چهار سالگی به بعد در کودکان شروع شده و به استحکام بخشیدن به یافته‌های تازه انجامیده و کودک شناختی از رفتارهای هنجار مردانه و زنانه را کسب می‌کند.

گروه سوم: عوامل اجتماعی است که در نقش پذیری پسر و دختر نقش عمده‌ای دارد. مراحل اولیه این شناخت توسط والدین و افراد خانواده انجام می‌شود و پس از آن نقش آموزگار و مدارس به شناخت واقعی جنس کمک کرده، و از آن به بعد هنجارهای اجتماعی و برنامه‌های آموزنده رسانه‌های گروهی است که اجرای صحیح و وظائف محوله به آن نقش را هدایت می‌کند.

این مقاله چنین نتیجه‌گیری می‌کند که پس از اکتساب نقش جنس به طرق مختلف، اجرای صحیح وظایف محوله به هریک از دو جنس را بتوان از طریق برنامه ریزیهای دقیق و گنجاندن آن در مواد درسی نوجوانان و با همیاری آموزگاران به‌اجراء گذارد، و در پایان مقاله هشدار می‌دهد که عدم آشنائی به اجرای نقش واقعی جنس می‌تواند زیانهای سنگینی در جامعه بیار آورد که از جمله آنها بی‌قیدی، بی‌بند و باری و بزه‌کاریهای دوره نوجوانی است که دامنگیر جامعه می‌شود. این مقاله را خواهر ارجمند خانم دکتر سوسن سیف عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء تهیه کرده و در اختیار فصلنامه قرار داده است که بدینوسیله از معظم لها تشکر می‌شود.

«فصلنامه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

یکی از مسائلی که از زمان‌های پیشین مورد توجه پژوهشگران و مسئولان تعلیم و تربیت در تمام جوامع بشری بوده، شناساندن نقش واقعی جنس پسر و دختر به کودکان و نوجوانان و آشناساختن آنان به وظایفی است که دین، عرف و قوانین اجتماعی برای هریک از این دو جنس تعیین کرده است.

در بررسی‌های مقدماتی نقش جنسی، این نکته مشخص شده که قبل از تولد، نوع جنس پسر یا دختر، چه از لحاظ هورمونی (اندروژن در پسر و استروژن در دختر) و چه از لحاظ ساختمان بدنی مشخص شده است. ولی نکته مهم، شناخت صحیح هریک از آنها و یا به عبارت دیگر، آشناساختن آنها با نقش خود و اجرای وظایف محوله است که می‌توان آن را نقش‌پذیری کودک یا نوجوان نامید.

بعضی از این شناختها فطری و تعدادی اکتسابی است که از طرق آموزشی، شناختی، و اجتماعی کسب می‌شوند. نکته مهمی که باید بیشتر مورد غور و بررسی واقع شود، نحوه آموزش این شناختها است که ابتدا از طریق خانواده و سپس جامعه باید اجرا شود.

در این مبحث ضمن ارائه چند تعریف از نقش جنس، تفاوت‌های واقعی، تصور ذهنی یا کلیشه‌ای از جنسیت<sup>۱</sup>، و عوامل موثر در رشد نقش‌پذیری جنسی، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## ۲ - تعاریف:

نقش جنسیت مذکر و مونث در یک اجتماع، عبارتست از: مجموعه صفاتی که افراد آن اجتماع در فرهنگ خود به زن و مرد نسبت می‌دهند. هنگامی که کودکان، پسر یا دختر، متقاعد شدند که پسر یا دختر هستند، هویت جنسی خود را یافته‌اند و به عبارت دیگر آگاهی درباره خود، بخشی از تکامل خود می‌باشد.

جان لاک<sup>۲</sup> نقش جنسیت را چنین تعریف کرده است: «نقش جنسیت عبارت از: مجموعه صفات و خصائلی است که یک فرد از توصیف مشخصات مونث و مذکر در اجتماع و فرهنگ خود استنباط می‌کند.»

همچنین انگلیست<sup>۳</sup> معتقد است که «تنها مجموعه صفات و خصائل، عوامل موثر در تعیین جنسیت نیستند؛ بلکه سیمای شخصیت، نقش روابط، موقعیت‌های اجتماعی، توانائی و رفتار نیز بحساب آمده و به نظر می‌رسد که عوامل تغییر دهنده جنسیت باشند»

تصور ذهنی از جنسیت یا اصطلاح کلیشه‌ای به خصوصیات اتلاق می‌شود که از لحاظ فرهنگی و سنتی در مورد افراد یک جامعه از قبل تعیین شده و انعطاف ناپذیر باشد؛ درست مانند

فلز مذابی که در قالب ریخته باشند، یک تصور ذهنی از موضوع مورد بحث در مغز و فکر افراد آن جامعه نقش بسته و جز لاینفک افراد می‌شود.

گردون<sup>۴</sup> در بررسی خود در مورد کلیشه مسی‌گوید: «کلیشه عبارت از یک عقیده مبالغه‌آمیزی است که با فکر یک گروه یا یک طبقه آمیخته شده و کار آن را تأیید و تصدیق و تماس در ارتباط با آن گروه یا طبقه است» وی برای تأیید تعریف خود مثالی از (لاپیر) به شرح زیر آورده است:<sup>۵</sup>

«در ناحیه‌ای از کالیفرنیا، شایعه دروغ‌پردازی، فریبکاری و بی‌عفتی یک گروه اقلیت برزبانها بود (کلیشه شده بود). لاپیر برای بدست آوردن مدارکی درباره این شایعات، به بررسی پرداخت. در بررسی‌های خود به دو نکته که شایعه مزبور را طرد می‌کرد، برخورد نمود. اول اینکه در انجمن بازرگانان آن ناحیه، میزان اعتبار گروه اقلیت مورد بحث به اندازه مجموع اعتبارات سایر گروه‌ها بود. و دوم اینکه در دادگاههای محلی، به ندرت موردی در باره بی‌عفتی گروه مورد بحث دیده می‌شد و کمتر از سایر گروه‌های اقلیت به دادگاه مراجعه کرده بودند.

با توجه به تعاریف بالا برای ابدی کردن یک نقش یا قالب یا تصویری از یک رفتار و نقش درباره نقش جنس یا دختر در ذهن، کافی است که یک گفتار یا شایعه‌ای را درباره یک پسر یا دختر ابداع و آنرا بی‌درپی تکرار کنیم. برای مثال: همانگونه که متداول است، می‌گویند «پسر بچه غیرمتکی و حادثه‌جوست و دختر بچه تابع و خجالتی است».

گان و ماتوس<sup>۶</sup> به عنوان دو روانشناس معتقدند که صفات مشخصه شخصیت، تمایلات و آرزوها، توانایی و خلق و خو نیز مانند رفتار کلیشه‌ای درآمده، در ذهن نقش بسته است. بعضی از این صفات مختص مردان و برخی منسوب به زنان است. صفات مختص مردان را صفات مردانه و صفات منتسب به زنان را صفات زنانه نامیدند.

حال به این صفات توجه کنید: متکی به نفس — تسلیم — ورزشکار — با محبت — قاطع و مثبت — متملق — دلسوز — مسلط — بچگانه — مهاجم — همدرد و تحلیل‌گرا. در این دسته از صفات، تشخیص صفات مردانه از زنانه کار ساده‌ایست؛ زیرا از ابتدا این صفات برای این دو طبقه کلیشه شده است. بزرگسالان جامعه، صفات متکی به نفس — ورزشکار — قاطع — مسلط — مهاجم — تحلیل‌گرا — را در طبقه صفات مردانه و صفاتی چون تسلیم، با محبت، دلسوز و بچگانه را در طبقه صفات زنانه قرار داده‌اند.

### ۳ — عوامل موثر در نقش‌پذیری جنسی پسران و دختران:

عواملی که نقش‌پذیری جنسی و تفاوت‌های جنس مذکر و مونث را به وجود می‌آورند به سه دسته اصلی عوامل بیولوژیکی، عوامل شناختی، عوامل اجتماعی تقسیم می‌شوند و هر یک از

این عوامل به طرق گوناگونی نقش جنس پسر یا دختر را مشخص می‌سازند.

### دسته اول عوامل بیولوژیکی:

مهمترین عامل در این دسته، هورمونهای جنسی هستند که از طریق (هورمونهای آندروژن در پسرها و استروژن در دخترها) جنس پسر یا دختر را تعیین می‌کند. مطالعاتی که در این زمینه انجام گرفته، نشان داده است که هورمون آندروژن در رفتارهای پرخاشگری و رفتار مردانه نقش موثری داشته‌اند. و دخترانی که در این قبیل آزمایشها تحت تاثیر این هورمونها قرار گرفته بودند، صفات پسرانه از قبیل پوشیدن لباسهای پسرانه و عدم توجه به آرایش و زیبایی در آن پدیدار شده بود. دیگر عواملی که در این دسته تاثیر فراوان دارند، ساختمان بدن و یکطرفه بودن فعالیت‌های مغزی است که خارج از بحث این موضوع می‌باشد.

در ساختمان بدن کودکان در اوایل کودکی، تفاوت چندانی بین دختر و پسر مشاهده نمی‌شود. ولی به تدریج با رسیدن به سن بلوغ این تفاوتها پدیدار گشته و هریک از آنها خصوصیتی را از لحاظ رشد و ترکیب بدنی به همراه دارند.

### دسته دوم عوامل شناختی:

سربین (۷) در بررسی‌هایی که در مورد عوامل شناختی انجام داد، ملاحظه کرد که کودکان ۴ ساله بیش از کودکان ۳ و ۵ ساله به اسباب‌بازی‌های متناسب با جنس خود توجه دارند و طبق این بررسی اظهار داشت که شناخت جنسی، بیشتر در سن چهارسالگی که کودک مشغول استحکام بخشیدن به یافته‌های جدید خود است و اطلاعات تازه‌ای در مورد رفتارهای مردانه و زنانه درباره جنس خود کسب کرده، بوجود می‌آید. سربین یافته‌های خود را برابر جدول زیر ارائه کرده است:

گروه سنی	مفاهیم جنسی و رفتار مربوطه
۲ تا ۳ ساله	هویت جنسی خود را می‌داند (پسر است یا دختر)
۳ تا ۵ سال	هویت جنسی خود و دیگران را تشخیص می‌دهد. بازیها و اسباب بازیهای متناسب با جنس خود را می‌شناسد. بیشتر با همسالان همجنس خود بازی می‌کند از تغییر ناپذیری جنس خود آگاه است.
۵ تا ۷ سال	از پایداری و ثبات جنس خود آگاهی دارد می‌داند که هر جنس با آلت تناسلی مخصوص خود مشخص می‌شود.

کلیبرگ (A) نیز در این رابطه تحقیقاتی انجام داده است و معتقد است که تفاوت‌های بیولوژیکی پسر و دختر موجب بروز رفتارهای متفاوتی می‌شود. مانند: استفاده از لباسهای زنانه و مردانه و آرایش مو. سپس نتیجه می‌گیرد که این قبیل عوامل مؤثر در شناخت، پسر و دختر را برای ایفای نقش مردانه یا زنانه آماده می‌کند و با افزایش این شناختها، حس اعتماد به نفس کودک فزونی می‌یابد.

کلیبرگ با توجه به تئوری شناختی خود، نقش پذیری جنسی کودکان را به سه مرحله مشخص تقسیم کرده است:

الف - مرحله اول: شناخت جنسی و مقدماتی.

این مرحله شبیه به مرحله ۲ تا ۳ سالگی (سریین) است یعنی کودک پسر یا دختر بودن خود را تشخیص می‌دهد.

ب - مرحله دوم: مرحله استحکام بخشیدن به شناخت جنسی

این مرحله نیز شبیه مرحله ۵ تا ۷ سالگی (سریین) است و به این شناخت دسترسی می‌یابد که پسر یا دختر بودن آن حتمی است.

پ - مرحله سوم: مرحله شناخت پایداری جنسی:

این مرحله از شناخت بر اساس تئوری پیازه، زمانی شروع می‌شود که کودک به القاء ذهنی اشیاء دسترسی پیدا کرده است و زمان آن از ۷ تا ۱۱ سالگی است.

### دسته سوم عوامل اجتماعی:

عوامل اجتماعی که در نقش پذیری جنس دختر و پسر تأثیر می‌گذارند، نقش عمده‌ای را ایفاء می‌کنند. مهمترین این عوامل عبارتند از: والدین، هنجارهای اجتماعی، آموزگاران و مدارس، خواهر و برادران، بستگان و بالاخره همسالان. در این زمینه نقش والدین از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا از بدو تولد کودک پدر و مادر نوزاد خود را زیر نظر دارند و هر یک به گونه‌ای متفاوت ایفای نقش می‌کنند. مجموعه روابط والدین با کودک، الگوی مناسبی را جهت نقش پذیری جنسی برای کودک فراهم می‌سازد؛ زیرا کودک نیاز به همانند سازی خود با والدین دارد. رابطه پدر با مادر، الگویی برای رابطه با جنس مخالف محسوب می‌شود. چنانچه در این رابطه خللی ایجاد شود، یکی از زوجین به دلیل جدائی یا فوت، صحنه را ترک گوید، در نقش پذیری جنسی احتمالاً خلأی ایجاد خواهد شد و در یادگیری نقش جنسی وقفه ایجاد می‌شود. نفوذ والدین بر یکدیگر یا به عبارت دیگر نقش غالب و یا نقش کنش پذیر هر دو می‌تواند تأثیر سوئی در رشد نقش پذیری جنسی بجای گذارد. برای مثال در خانواده‌هایی که مادر نقش غالب و پدر نقش کنش پذیر را ایفاء می‌کند، تحقیقات نشان داده‌اند که کنش پذیری پدر در نقش

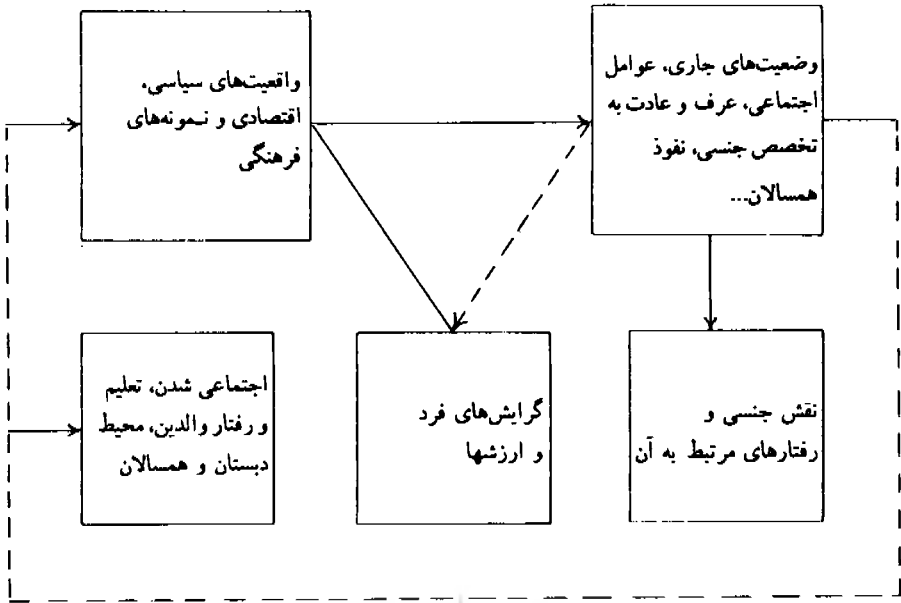
پذیری پسر اثر گذارده؛ در حالی که در دختران تأثیر کمتری داشته است و برعکس پدرانی که در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نقش غالبی را ایفاء کرده‌اند و در امور خانوادگی، انضباط و اداره امور مسلط بوده‌ان، دارای پسرانی با اوصاف مردانگی برتری بوده‌اند. از طرفی عدم حضور پدر در خانواده به هر عللی امکان دارد در نقش جنسی هم پسر و هم دختر اثرات سویی برجای گذارد و در این مورد پسران آسیب‌پذیرتر از دختران هستند. عدم حضور سایر برادران و خواهران در خانواده نیز در نقش‌پذیری جنسی مؤثر است. کودکانی که در خانواده با سایر برادران و خواهران بسر می‌برند، نسبت به کودکانی که بدون خواهر یا برادر هستند، از آسیب‌پذیری کمتری برخوردارند.

یکی دیگر از عوامل مهم اجتماعی، سازمانهای آموزشی و آموزگاران هستند. این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا محیط دبستان در سالهای اولیه برای پسران و دختران تقریباً یکسان است یا به عبارت دیگر از صفات دخترانه بیشتری برخوردار است و در نتیجه جو موجود در دبستانها برای دختران سازگارتر از پسران است از طرفی حضور بانوان آموزگار در برابر خصوصیات جسورانه و سایر صفات مردانه کودکان پسر، امکان دارد تضادی را برانگیزد و موجبات کندی رشد نقش‌پذیری جنسی پسران را فراهم سازد.

عامل دیگری که اهمیت آن کمتر از موارد ذکر شده نیست، تأثیر گروه همسال است. کودک نقش جنسی را از همسال خود بهتر فرا می‌گیرد. کودک یاد می‌گیرد که چگونه با جنس مخالف و هم جنس خود رفتار کند.

علاوه بر دبستان و آموزگاران، وسایل ارتباطات جمعی نیز با اجرای برنامه‌های مناسب و آموزنده می‌توانند در رشد نقش‌پذیری جنسی خدمات شایانی به این گروه آینده ساز یعنی کودکان به ارمغان آورند.

به طور کلی تکامل نقش جنسی را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد.



Jacquelynne E, Parsons, Irene H, Frieze and Diane N, Ruble (1976)

#### ۴ - نتیجه:

همانگونه که ملاحظه شد، کودکان به طرق مختلف نقش جنسی خود را از زمان تولد تا بزرگسالی کسب می‌کنند. بخش عمده‌ای از این نقش پذیری مدیون تعلیم و تربیتی است که سازمانهای پژوهشی و آموزشی با طرح ریزیهای دقیق و حساب شده و با همکاری آموزگاران درباره نو باوگان انجام می‌دهند. تحت تأثیر برنامه‌های صحیح آموزشی است که می‌توان امیدوار بود هر کودک دبستانی علاوه بر تربیت اولیه در محیط خانوادگی، نقش واقعی جنسی خود را نیز از این طریق کسب کند.

پس از پذیرش نقش جنسی، نوبت اجرای صحیح وظایف محوله به آن نقش می‌رسد که آن نیز مسئولیتی بزرگ است که به مسئولیتهای سازمانهای آموزشی و پژوهشی افزوده می‌شود. جوامعی که کودکان خود را از اوان کودکی از طریق آموزش به وظایف اجتماعی مربوط و یا به عبارت دیگر به ایفای نقش جنسی خود آشنا می‌سازند، جوامعی پیشرفته، مترقی و مرفه خواهند بود.

عدم آشنائی به اجرای نقش جنس می‌تواند زیانهای سنگینی در جامعه به بار آورد که از جمله آنها بی بندوباری، بی‌قیدی، ویژه کاریهای دوره نوجوانی است که دامنگیر جامعه می‌شود.





زیر نویسها:

- 1 – Stereotype
- 2 – Jean Lock
- 3 – Angist
- 4 – Gordon
- 5 – La pierrs, 1936
- 6 – Gunn and Matthews
- 7 – Serbin
- 8 – Kohlberg

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

مراجع:

- 1 – Block J.H Conceptions of Sex Role/ 1973
- 2 – Angrist, S.S. the Study of Sex Roles/ 1969
- 3 – Serbin, L. personal Communication / 1981
- 4 – Lappierre, R.L. Type Rationalization of Groupapathy / 1936
- 5 – Matthews, W.S. 'Sex Role Perception/1977
- 6 – Bem, Sex Typing and the Avoidance of Cross Sex Behavior / 1976
- 7 – Hetherington and Parke, Child Psychology/1974
- 8 – Mussen and Canger, Child Development and Personality/ 1984
- 9 – Kohlberg, L. Assessing Moral Development / 1978